

ماسست» گمان نمی‌کنم این سخنان هیچ نیازی به توضیح داشته باشد، شما در این گفتارها بخوبی اخلاق شکست و پیروزی را می‌بینید و این نکته‌ای است که باید ما هم بخوبی آن را بدانیم. ورزش میدانی است که در آن برد و باخت بسیار است و همیشه در هر میدانی و مسابقه‌ای برنده‌ای داریم و بازنده‌ای. ما هم باید اخلاق پیروزی و اخلاق شکست را یاد بگیریم. مبادا در هنگام پیروزی حریف و هواداران او را با ادبیات بدی مورد خطاب قرار دهیم و از خاطر ما برود که اگر حریفی نبود اصلاً مسابقه‌ای بر گزار نمی‌شد. مبادا هنگام شکست گناه را به گردن داور و زمین و تماشاگر و... بباندا زیم. چقدر خوب است برنده‌ها چگونه رفتار با بازنده‌ها را بدانند و بازنده‌ها چگونه تبریک گفتن به برنده را یاد بگیرند. اما باز هم می‌گویم چنین نیست که این فقط در عرصه ورزش باشد همه ما باید در همه زمینه‌ها اخلاق آن کار را سر لوحه اعمال خود قرار دهیم، متأسفانه علی‌رغم آن همه عقبه اخلاقی و جوانمردی گاهی حرکات و رفتار و گفتاری را در نزد کسانی که باز هم متأسفانه صاحب منصب هم هستند شاهدیم که به هیچ وجه با آموزه‌های اخلاقی سازگار نیستند و در ذهن مخاطب چنین القامی کند که نزد برخی پیروزی و از میدان بیرون کردن حریف به هر قیمتی بالاتر از اصول اخلاقی ارزش دارد. این امر وقتی به پایین سرریز می‌کند به مراتب کار خراب‌تر می‌شود. به هر حال سخنان اولاند می‌تواند نکات خوب آموزشی برای همه و خصوصاً اهل سیاست که حالا به ورزش هم آمده‌اند داشته باشد. فرادعده‌ای نگویند که اینها چنین هستند و چنان وفلان اشکال را دارند همه اینها را می‌دانم اما مگر من گفتم که بدی‌های آنها را یاد بگیریم سخن من فقط این بود که باید خوبی‌های نه تنها آنها را که هر کسی را یاد بگیریم. همانگونه که وقتی بیمار می‌شویم فقط به تب‌حز پزشک جراح کار داریم و نه اوصاف دیگر او. گل خوشبو در هر باغچه‌ای که باشد بوی خوب می‌دهد حتی اگر باغبان بداخلاق داشته باشد. ما هم فقط به تعبیر خواجه شیراز یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد. تعبیر و تفسیر آن را به اهل خرد و امی گذاریم.

یار مهربان

همه ما شعر «کتاب» را که من یار مهربانم، دانا و خوش بیانم... را که در دوران تحصیل آن را حفظ کرده‌ایم کمابیش در خاطر داریم. انصافاً هم هر کسی که با کتاب انس پیدا می‌کند همان سیمای یار مهربان را در او می‌بیند. هم‌نشینی با کتاب تشنگی بیشتری را فراهم می‌کند. در کنار آنکه مطالعه کتاب دانش آدمی را بالا می‌برد اما نکته‌ای را هم برای انسان روشن می‌کند که مهم‌تر از کسب دانش است. این نکته اطلاع انسان از کمی دانش و وسعت نکاتی است که نمی‌داند. این خود دلیلی می‌شود تا انسان استقبال بیشتری کرده و مطالعه خود را بالاتر ببرد اما همین بالا بردن مطالعه باز هم اسرار بسیاری از جهان‌های ناشناخته و نادانسته به روی آدمی می‌گشاید و چون دری است که وقتی یکی از آنها را می‌گشایی خرسند از گشودن مقابل خود درهای بسته بسیاری می‌بینی و باز هم هر کدام از آنها را که می‌گشایی کار از نو می‌شود و درهای بسته دیگری نمایان می‌شود و این خود حلاوتی دارد که با هیچ امری قابل مقایسه نیست. به همین دلیل هم هست که امام علی (ع) می‌فرماید دو گر سینه هیچ وقت سیر نمی‌شوند گر سینه مال و گر سینه علم. نیاز به کتاب و مطالعه آن فقط اختصاص به افراد خاص ندارد و همه ما بیش و کم و با توجه به شرایط خود نیازمند بهره‌برداری از آن هستیم. نمایشگاه کتاب برگزار شد. علاقمندان یار مهربان به مصلی آمدند و هر کدام از این خوان معنوی توشه‌ای برداشتند سوگمندانه باید گفت جامعه ورزش ما چندان با کتاب بر سر مهر نبوده و نیست و کتاب از غریب‌های این عالم است. می‌دانم که پایین بردن تیراژ کتاب دلیلی است بر مهجور بودن این خوراک معنوی، اما این دلیل نمی‌شود که در جامعه ورزش ما هم چنین وضعیتی حاکم شود. وقتی کسی قهرمان می‌شود یعنی آنکه به نوعی بالاتر از دیگران است. این فرد باید تلاش کند تا در سایر عرصه‌ها هم اینگونه عمل کند. بدون تردید انتظار از یک ورزشکار بیشتر از مردم عادی است چرا که حتی او چیزی علاوه بر دیگران داشته که توانسته است پله‌های ترقی را طی کند. کاش

بتوانیم حداقل در جامعه ورزش که همه ما به نوعی در آن دخیل هستیم غبار از چهره کتاب بزائیم و انسی دوباره بآن برقرار کنیم. و در هنگام نمایشگاه‌های کتاب نه چون دیگر مردم بلکه بیشتر از آنها حضوری فعال داشته باشیم. نکته دیگری که در این ارتباط می‌خواهم به آن بپردازم این مطلب است که متأسفانه دوری ماز حوزه اندیشه فقط در این حد محدود نمی‌شود بلکه ماز جهتی دیگر هم در حالت نوعی قهر به سر می‌بریم. این کم توجهی باز می‌گردد به حوزه امور اجرایی و ورزش با نهادهای دانشگاهی. بنا به دلایلی که در این مجال فرصت بازگشایی آن نیست میان این دو پایه ضروری ورزش رابطه چندان مناسبی برقرار نیست و به همین دلیل هم مادر این مورد آسیب‌های جدی می‌بینیم. البته اخیراً اتفاقات خوبی افتاده و نیروهای تحصیل کرده ورزشی هم به دایره اجرا پیوسته‌اند که امیدواریم این کار تداوم پیدا کند و تجربه ورزشکاران و مدیران در کنار دانش اهل علم بتواند افاق روشنی را برای ورزش کشورمان ترسیم کند. در آن روز می‌توانیم به غنای جامعه ورزش ببالیم و مدیران بسیاری را به جامعه معرفی کنیم. اگر چنین شود شاید به جای آنکه از سایر حوزه‌ها مدیربه ورزش بیایند اسبابی فراهم شود که به دلیل غنای بسیار، ورزش به سایر حوزه‌ها مدی‌ر صادر کند.

باز هم قهرمانی سپاهان

سپاهان اصفهان برای چهارمین بار قهرمان لیگ برتر شد. دوستان و همکاران من در سایر صفحات نشریه به این موضوع پرداخته‌اند. اما آنچه که می‌خواهم در این فرصت کوتاه ذکر کنم این مطلب است که این قهرمانی نکات قابل توجهی داشت. سپاهان در این فصل هم مدیرعامل خود را تغییر داد و هم سرمربی خود را و علی‌رغم اینها باز هم قهرمان شد. راستی دلیل این امر چیست؟ بررسی این موضوع می‌تواند از نظر مدیریتی قابل توجه باشد و ذهن‌ها را انسبت به بسیاری مسائل جلب کند. در درجه اول می‌توان بر این نکته تأکید کرد که ساختار کلی باشگاه به گونه‌ای است که آمدن و رفتن افراد نمی‌تواند تأثیر چندانی بر روند کار بگذارد چرا که پایه‌ها، اصولی درست شده‌اند. این یک اصل کلی است اما نباید در کنار این اصل از این نکته غفلت کرد که عدم مدیریت صحیح می‌تواند همین پایه‌های مستحکم را هم فرو بریزد. بدین معنی که آمدن یک مدیر ناآشنا به کار ناگهان می‌تواند همه چیز را به هم بریزد. اما در سپاهان چنین نشد اگر ساکت کنار رفت بجای او علیرضار حیمی آمد که مدیری است کار بلد. سالها حضور در پستهای مدیر کلی استان اصفهان و ریاست فدراسیون هندبال در کنار سابقه بازی در تیم فوتبال سپاهان از ر حیمی مدیری ساخته که چند دوره مدیر نمونه سازمان تربیت بدنی وقت شده حالا هم به دلیل آشنایی به کار به خوبی سپاهان را به مقصد رساند. پس در کنار پایه‌های خوب و محکم سپاهان نباید از کار بلدی ر حیمی هم غافل شد. اما نکته دیگر آنکه سرمربی این تیم کسی بود که قبلاً به دلیل عدم موفقیت از پرسپولیس کنار گذاشته شده بود. کرانچار چندی قبل به عنوان سرمربی به تیم پرسپولیس آمد اما نتوانست کاری صورت دهد

و در نهایت هم با سپاهان قرارداد امضا کرد. این اتفاق را می‌توانیم به عنوان یک نقطه مثبت در نظر بگیریم.

در چشم مردم ورزشی که قبل از انقلاب و در آن فضا توانسته بود قهرمانی و پهلوانی مانند تختی را پرورش دهد حالا بطور قطع تختی‌های بسیاری خواهد داشت. اما زهی خیال خام و تصور باطل که وقتی پرده‌ها توسط رسانه‌های زیاد شده کنار رفت مردم مانند صدای واعجا

یادداشت سردیر

ولی این بار در سپاهان موفق ظاهر شد. فکر می‌کنید دلیل اینکار چیست؟ سپاهان به دلیل آنچه که ذکر شد این قدرت را داشت که از توان کرانچار بهره‌برد و پرسپولیس به دلیل نداشتن همان نکاتی که گفته شد نتوانست از وجود او استفاده کند. بلایی که امروز هم بر سر دنیزلی می‌آید باز هم از همین زاویه است. هفته گذشته نوشتم که مشکل پرسپولیس درونی است و امروز هم بر سر آن نظرم و کرانچار را هم به عنوان نمونه ذکر می‌کنم تا شاید آقایان اهل نظر بخوبی پی ببرند که ریشه مشکلات کجاست؟ کاش مدیران ما که گمان می‌کنند هر چقدر بیشتر به ورزش‌کار برسند و امکانات رفاهی بیشتری برای او فراهم کنند و قیمت‌های بالاتری پرداخت نمایند متوجه می‌شوند که علاج کار در این امور نیست و کار باید از جاهای دیگری درست شود. چقدر خوب است آنها در کنار این هزینه‌های هنگفت و سرسام‌آور مقداری هم هزینه استفاده از نظر کارشناسان کنند تا راه را به آنها نشان دهند. همانگونه که خود آنها معتقدند نمی‌توانند باز یکن یا سرمربی باشند و به همین دلیل هم هزینه می‌کنند کاش می‌شد لختی هم تفکر کنند که به تنهایی نمی‌توانند به همه جوانب بپردازند، نیاز مند مشاوره و راهیایی اهل نظر که هم دانش و هم تجربه دارند، هستند. آیا روزی چنین می‌شود؟

کلام آخر

معمول چنین است که کلام آخر را به موضوعی غیر ورزشی اختصاص دهم. این هفته می‌خواهم آلبومی را به شما معرفی کنم. اشعار اخوان ثالث (م-امید) را بسیار دوست دارم علاوه بر کتابهای شعر او دیدن نام او در هر آلبومی که خواننده‌ای خوانده است برای من چنان جذابیتی را دارد که از آن نمی‌گذرم. کمتر کسی است که با شعر زمستان او آشنایی نداشته باشد. زیبایی این شعر و صدای گرم استاد شهرام ناظری می‌تواند حال و هوای دیگری به آدمی بدهد یکی از شعرهای قشنگ او «سر کوه بلند» است که بخشی از آن را سالار، عقیلی بسیار زیبار داد آلبوم سیوی تشنه خوانده است.

برای من این بخش‌های شعر که می‌سراید

سر کوه بلند آهوی خسته

شکستِ دست و پا غمگین نشسته

شکستِ دست و پا در دست اَما

نه چون درد دلش کز غم شکسته

و یا آنجا که می‌گوید

سر کوه بلند آمد عقابی

نه هیچش ناله‌ای، نه پیچ و تابی

نشست و سر به سنگی هشت و جان داد،

غروبی بود و غمگین آفتابی

احوال خاصی را تداعی می‌کند. اینها را گفتم تا بگویم آلبومی به نام چاووشی با شعر و صدای گرم مرحوم اخوان ثالث و موسیقی بسیار زیبای مجید درخشانی در بازار موجود است که می‌تواند لحظات و دقایق زیبایی را برای شما رقم بزند. فراز و فرود با تلفیق آهنگ‌های بسیار عالی آقای درخشانی و صدای گرم اخوان بار و ح شما بازی می‌کند. من که دبری است از شنیدن آن لذت می‌برم.

دلیل معرفی این آلبوم آن بود که سال گذشته وقتی که در نمایشگاه کتاب به غرفه‌ای که کتابهای اخوان را می‌فروخت رفتم وعده‌ی به بازار آمدن این آلبوم را شنیدم و امسال هنگام شنیدن این آلبوم نمی‌دانم چرا آن سخن برایم تداعی شد. شاید دلیلش همین بود که ذره‌ای به استاد ادای دین کنم.

بگذارید کلام را با بخشی از سروده‌ی زیبای زمستان به پایان ببرم که شاید با احوال ورزش ما هم مناسبتی داشته باشد.

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را،

نگه جز پیش پا را دید، نتواند،

که ره تاریک و لغزان است.

و گرد دست محبت سوی کس یازی،

به اکراه آورد دست از بغل بیرون،

که سرما سخت سوزان است.

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

درباره ورزش زنان